

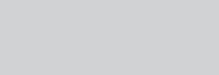
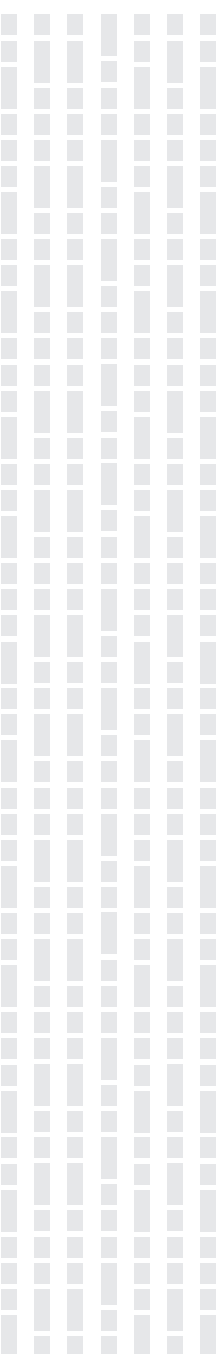
جهان‌شهر

سه‌شنبه ۲۲ خرداد ۱۴۰۳

شماره ۴۱۵۹

WWW.FDN.IR

FARHIKHTEGANDAILY



تحلیل نتایج انتخابات پارلمان اروپا در گفت‌وگوی «فرهیختگان» با مهدی خانعلی‌زاده، کارشناس مسائل بین‌الملل

تایتانیک اروپا به کوه خورد



فاطمه بریماتی

خبرنگار گروه جهان‌شهر

با پایان شمارش آرای انتخابات پارلمان اروپا مشخص شد هرچند احزاب میانه همچنان اکثریت را حفظ کرده‌اند، اما احزاب راست و راست افراطی نیز موفق به ارتقای جایگاه خود شده‌اند.

در ایتالیا جورجیا ملونی، نخست‌وزیر راست‌گرای این کشور موفق شده کرسی‌های خود را ۲۸ درصد افزایش دهد. در فرانسه حزب راست‌گرای افراطی «اجتماع ملی» ۳۱٫۵ درصد آرا را کسب کرده است. این درحالی است که حزب امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه تنها ۱۵ درصد آرا را به خود اختصاص داده است. این نتیجه باعث شد تا مکرون بلافاصله انحلال مجلس ملی را اعلام کند. نتایج کنونی پارلمان اروپا باعث کاهش مشروعیت پارلمان ملی فرانسه شده و ادامه فعالیت آن در چنین فضایی دشوار بود. با این وجود اقدام مکرون نیز غیرمنتظره بود. بسیاری معتقدند احتمال دارد رئیس‌جمهور فرانسه با پارلمانی مخالف مواجه شده و مجبور به کار با نخست‌وزیری راست افراطی شود.

تجربه این روزهای اغلب کشورهای اروپایی همچون فرانسه، ایتالیا، آلمان، اسپانیا، هلند و دیگر کشورها نشان از گرایش افکار عمومی به راست‌های رادیکال دارد. شاخص‌های اصلی و مشترک گردش به سمت رادیکالیسم راست و حتی چپ در اروپای کنونی مخالفت با مهاجرت، تقویت قدرت ملی و ارتباطات عمیق با روسیه و جریان ترامپسیسم است. با توجه به اهمیت بالای نتایج انتخابات پارلمان اروپا برای تحلیل این نتایج به سراغ مهدی خانعلی‌زاده، کارشناس مسائل بین‌الملل رفته‌ایم. او می‌گوید اروپا در حال بازگشت به ذات ملی‌گرایانه و نژادپرستانه خودش است. خانعلی‌زاده معتقد است فرایندی که درحال حاضر در اروپا شکل گرفته، طبیعی است و آنچه غیرطبیعی بوده همکاری اروپاست.

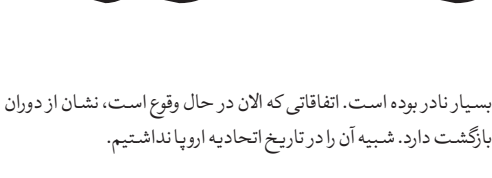
نتایج پارلمان اروپا رشد راست‌گرایان افراطی را نشان می‌دهد. حضور این ملی‌گرایان تندرو در سازمانی فراملی که وظیفه همکاری بین کشورهای اروپایی را دارد، نقض غرض نیست؟

ابتدا درباره یک واژه تصحیح داشته باشیم. ادبیاتی که در فارسی و رسانه‌های فارسی زبان استفاده می‌شود همینی است که در سوال گفتید، یعنی از کلمات «افراطی» و «تندرو» استفاده می‌شود. اما عبارت Far right در ادبیات انگلیسی به معنای افراطی و تند

فرهیختگان

تحلیل نتایج انتخابات پارلمان اروپا در گفت‌وگوی «فرهیختگان» با مهدی خانعلی‌زاده، کارشناس مسائل بین‌الملل

تایتانیک اروپا به کوه خورد



قرار دارد، شکست ایده تشکیل اتحادیه اروپا است. به عبارتی دیگر تایتانیک اروپا به کوه یخ خورده است.

آیا راست‌های رادیکال اتحادیه اروپا را به جای نهادی برای همکاری، به‌عنوان چتری برای هماهنگی می‌بینند؟ یعنی به عبارتی باعث فروکاست اتحادیه اروپا به مرور خواهند شد؟

ایده اولیه اتحادیه اروپا، تشکیل ایالات متحده اروپا بود؛ یعنی انتقال ۹۰ درصدی قدرت از واحدهای ملی به واحد فراملی. این اتفاق تا حد خوبی هم پیش رفت. اما بعد با مشکلاتی که پیش آمد و فرآیندهایی که به اقتصاد و فرهنگ و جوامع کشورهای مختلف اروپایی آسیب زد، این ایده متوقف شد. اکنون نیز این ایده کاملاً در جهت برعکس در حال پیش رفتن است. یعنی کشورهای اروپایی خواهان یک چتر حمایتی اروپایی هستند، اما خواهان انتقال قدرت‌های ملی و اختیارات ملی به واحد فراملی نیستند. اروپا به ذات ملی‌گرایانه و نژادپرستانه خودش برمی‌گردد. کم‌رنگ شدن خاطرات جنگ جهانی دوم و آسیب‌هایی که اروپا از تقابل واحدهای سیاسی و ملی در خاک قاره سبز دید، زمینه را برای این ایده فراهم کرده است. شکاف‌هایی که بین کشورها بوده، یعنی شکاف‌هایی که بین فرانسه و آلمان، بلژیک و فرانسه، لهستان و فرانسه و سایر کشورها بوده و مجبور بودند به دلیل ترس از جنگ روی آن سرپوش بگذارند و اتحادیه را تشکیل دهند، الان مجدداً سرباز کرده و به نظر می‌رسد که این روند، همچنان هم مورد استقبال مردم، افکار عمومی و شهروندان اروپایی است. احتمالاً با سرعت بیشتری هم پیش می‌رود تا جایی که نتیجه پارلمان انتخابات اروپا در فرانسه «مارین لوپن» رهبر جبهه ملی فرانسه را نه فقط به‌عنوان یک سیاستمدار پیروز در پاریس، بلکه به یکی از قدرتمندترین سیاستمداران کل قاره تبدیل کرده است.

اروپا در بستر انتخابات پارلمان اروپا شاهد چند ترور سیاسی بود. رابرت فیکو با سلاح گرم و نخست‌وزیر دانمارک در یک حادثه مورد سوء قصد قرار گرفتند. همچنین خبرها حکایت از دست‌کم دو تا سه مورد سوء قصد در آلمان ازجمله حمله به یک وزیر سابق در برلین است. دلایل اهمیت این دور انتخابات چه بوده که شاهد تروهای متعدد و سطح بالایی بوده‌ایم؟
مشکل اصلی اروپا در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، هویتی است. یعنی تعریف اینکه «من کیستم؟» سوال محوری این است که قاره اروپا که تا پیش از جنگ، پتانسیتاً از ۱۹۴۵-بازیزگر اصلی نظام بین‌الملل بوده، قرار است بعد از جنگ چه نقشی داشته باشد؟ هرقدی که پیش رفته، این مشکل هویتی نیز بیشتر شده و الان اروپا به یک بازیگر غیرفعال تبدیل شده است. قدرت دفاع از خودش را ندارد. وقتی که تهاجم روسیه به اوکراین



اتفاق می‌افتد، می‌بینیم اروپا بدون حمایت آمریکانمی‌تواند کاری انجام دهد. حتی نمی‌تواند موضعی علیه کشورهای دیگر بگیرد. به‌طور مثال اخیراً شاهد بودیم که سه کشور قطعنامه‌ای را علیه ایران در شورای حکام آژانس مطرح کردند و این حتی با استقبال سایر کشورهای اروپایی هم روبه‌رو نشد. این یعنی آن هویت بازیگری اروپا خدشه‌دار شده و حتی می‌توانیم بگوییم این هویت از بین رفته است. مشکل هویتی با بالاگرفتن نگاه‌های ملی‌گرایانه و نژادپرستانه، زمینه را برای ارتقا و افزایش دیگری‌ها فراهم کرده است. از این به بعد، هم شاهد خشونت‌های بیشتر خواهیم بود. هم شاهد بی‌ثباتی سیاسی بیشتر. یعنی روی کار آمدن دولت‌های کوتاه‌مدت، احزاب ضعیف و پارلمان‌های متکثر را شاهد هستیم. همچنین اقدامات برخی از کشورهای اروپایی، نتیجه عکس خواهد داد. برخلاف روندی که برخی از سران کشورهای اروپایی مانند امانوئل ماکرون در پیش گرفته‌اند، یعنی تلاش دارند تا زمینه را برای جدایی اروپا از آمریکا فراهم کنند. روند موجود منجر به تضعیف اروپا و اغلب وابستگی بیشترش به روابط فرآتلانتیکی خواهد شد. این وابستگی را بگذارید کنار اینکه اگر فردی مانند ترامپ در کاخ سفید روی کار بیاید، با توجه به روابط نه چندان حسنه‌ای که با اروپا برقرار خواهد کرد، می‌توانیم اصطلاح عامیانه ایرانی را برای وضعیت اروپا به کار ببریم که «اروپا را اینجا مندا مندا» و از آنجا رانده است.»

در گذشته نیز این تروهای سیاسی در اروپا به ویژه طی دهه‌های اخیر بوده است؟
می‌توان گفت تقریباً بعد از ثباتی که در اتحادیه اروپا اتفاق افتاد، یعنی از زمان پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۱ و تأسیس رسمی اتحادیه اروپا، شکل‌گیری واحد پولی یورو، حداقل از آن زمان به بعد اگر هم مواردی بوده، شکل‌گیری

اروپا که با یک ناخن خدشه‌دار می‌شد، الان کاملاً فروریخته.

فقراهبردی

واققدار تزئینی اروپا



شبه‌ک بیرونیسوز طی روزهای منتهی به برگزاری انتخابات پارلمانی اروپا، گزارش‌ها و اخبار متعددی را دال بر اقتدار اقتصادی و امنیتی اتحادیه اروپا منتشر کرد. یکی از این موارد سخنرانی اخیر امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه درخصوص تسلط این کشور و دیگر بازیگران ارشد اروپایی بر صحنه جنگ اوکراین و تصمیم‌گیری آنها از منظر یک «کنشگر قدرتمند» در این معادله چندمجهولی و پیچیده بوده است.

رئیس‌جمهوری فرانسه اخیراً به مناسبت هشتادمین سالگرد عملیات آزادسازی نورماندی و پیاده شدن جتربازان متفقین، به پرسش‌های خبرنگاران در زمینه‌های مختلف و به‌طور مشخص درباره کمک به اوکراین، جنگ در نوار غزه و خطر پیروزی راست‌افراطی در انتخابات پارلمانی اروپا پاسخ داد. مکرون از قصد دولت متبوعش برای فرستادن هواپیماهای جنگنده میراژ مدل ۵-۲۰۰۰ به اوکراین و همچنین آموزش چهارهزار و ۵۰۰ خلبان اوکراینی خبر داد. ولادیمیر زلنسکی رئیس‌جمهوری اوکراین و جو بایدن رئیس‌جمهوری ایالات متحده درکنار جاستین ترودو نخست‌وزیر کانادا ازجمله رهبران دعوت‌شده به مراسم هشتادمین سالگرد آزادسازی نورماندی در جنگ جهانی بودند. این جمله مطرح‌شده از سوی مکرون، بارها از بیرونیسوز دیگر رسانه‌های تصویری اووا پخش شد: «به مناسبت سفر پیش روی ولادیمیر زلنسکی به فرانسه، تحویل میراژ ۵-۲۰۰۰ به‌کدیف را اعلام خواهیم کرد. فرانسه همچنین قصد دارد خلبان‌های ارتش اوکراین را در خاک خود آموزش دهد.»

نکته جالب توجه اینکه مکرون در ادامه سخنانش، مدعی‌شده کشورش خواستار تشدید ستادعه میان روسیه و اوکراین نبوده و اقدامات حمایتی اخیر از کی‌یف را نیز در راستای ارتقای توانایی اوکراین در مواجهه با روس‌ها در منطقه دونباس (شرق اوکراین) صورت می‌دهد.
باین حال، عزم فرانسوی‌ها برای تشکیک یگان تاکتیکی ناظر بر جنگ اوکراین) و آموزش صریح‌تر و گسترده‌تر خلبانان و نیروهای اوکراینی، نشان می‌دهد قصد پاریس از ورود بی‌محابا به این عرصه، مهار کردن تنش میان طرفین نبوده و برعکس فرانسوی‌هاست به‌نوعی انتحار امنیتی در دل ناتو زده‌اند. علی‌رغم سیاستگذاری رسانه‌ای و تبلیغاتی غرب و القای کشنگری فعال ناتو در جنگ اوکراین، بر همگان مسلح است که اقدام اخیر پاریس و برخی بازیگران ارشد پیمان آتلانتیک شمالی در ورود جدی‌تر به جنگ اوکراین، نوعی واکنش نسبت به شکست میدانی و فرامغنی زلنسکی و البته ناتو درریزایروسیه است. به عبارت بهتر، تاکتیک‌های جدید طراحی و اجراشده از سوی اعضای پیمان آتلانتیک شمالی، منبعث از ابتکار عمل در میدان و فرامتن آن نبوده و برکس، واکنشی عجلوانه و سریع نسبت به تحقق شکست اوکراین در جنگ با روس‌هاست.

بهرتاست به سال ۲۰۲۲ میلادی بازگردیم؛ جایی که هنری کیسینجر استراتژیست مشهور آمریکایی قبل از مرگ خود و در بحبوحه جنگ اوکراین، به سیاستمداران آمریکایی و اروپایی درخصوص فرسایشی شدن جنگ اوکراین و عواقب آن بر غرب هشدار داد. این هشدار کیسینجر، از سوی اعضای پیمان آتلانتیک شمالی جدی گرفته نشد! حتی کار به جایی رسید که کیسینجر به زلنسکی و مقامات آمریکایی- اروپایی پیشنهاد داد در ازای به‌رسمیت شناختن الحاق کریمه به روسیه و ارائه تعهدی محکم به مسکو دال بر عدم عضویت اوکراین در پیمان ناتو، جنگ را در همان نقطه (شش ماه پس از وقوع آن در سال ۲۰۲۲ میلادی) پایان دهند. اما لندن، واشنگتن، پاریس و برلین مدعی بودند مهار میدانی روسیه توسط اوکراین و ناتو به خوبی در حال انجام است و فرسایشی شدن نبرد منجر به تشدید بحران اقتصادی و تقلیل توان نظامی و میدانی روس‌ها خواهد شد. این‌پیش‌فرض‌ها در سال ۲۰۲۴ میلادی نه‌تنها به‌واقع نیبوسته، بلکه شاهد گسترش دامنه تصرفات روس‌ها در آودیوسکا، خارکیف و باخموت و حتی مناطق غیرشرقی اوکراین هستیم. ناتو در این نقطه حساس و سرنوشت‌ساز، از تسلیم شدن در جنگ هراسان بوده و در مقابل، حتی یک تاکتیک موثر و کم‌هزینه جهت تغییر موازنه نبرد ندارد. درست در چنین آشفته‌بازاری (علیه‌ناتو و اتحادیه اروپا) رسانه‌های غربی و در رأس آنها بیرونیوز از اقتدار مثال‌زنی خود در خلق و مدیریت تاکتیک‌های موثر و جریان‌ساز در عرصه میدان و دیپلماسی خبر می‌دهند. این روایتگری به اندازه‌ای تکرار شده که برخی شهروندان اروپایی که کمتر در جریان تحولات میدانی شرق اوکراین و جنگ جاری میان کی‌یف و مسکو هستند، تصور می‌کنند جنگ باکشته شدن میلیون‌ها سرباز روسی و حتی تصرف بخشی از خاک روسیه توسط اوکراین به پایان رسیده است. اقتدار تزئینی و وارونه‌ای که مقامات اروپایی در رسانه‌های خود ترسیم می‌کنند، نصاد دیگری از استیصال و فقراهاهبردی- امنیتی اروپاییان در قرن بیست‌ویکم است. این فقراهبردی، خود را در بزنگاه‌های حساس و شرایط دشوار (مانند جنگ اوکراین) به خوبی نشان می‌دهد.

قاره نفوذها

اروپا برای تبدیل شدن به بازیگری موثر در جهان، نیازمند انعکاس جهانی توانمندی‌های خود است. روسیه در اوکراین با حمله به ساختارهای ناتو، در غرب آسیا با همراهی با محور مقاومت برای سرکوب ترویسیم و در آفریقا با ایفای نقش در اخراج نیروهای غربی این توانمندی در سطح جهانی را به رخ کشیده است. آمریکایی‌ها نیز در تمام مناطق جهان تلاش کرده‌اند حضور خود را علی‌رغم فشارها حفظ کنند.

در مقابل اروپا نه‌تنها قادر به انعکاس مؤثری قدرتش در جهان نیست، بلکه خود به زمینی برای نفوذ تبدیل شده است. نتایج اخیر انتخابات پارلمانی اروپا نشان داد راست‌گرایان افراطی که روابط خاصی با کرملین دارند بار دیگر شاهد رشد اقبال بوده‌اند. برخی حتی می‌گویند احتمال دارد مارین لوپن رهبر راست‌افراطی فرانسه که از حمایت روسیه برخوردار است، راهی کاخ الیزه شده و جایگزین مکرون شود. چندی قبل رئیس‌جمهور چین نیز با سفر به صربستان و مجارستان که معنای خاصی داشت، نفوذ خود در اروپا را به رخ کشید.

اروپا امروزه در درجه اول محل بازیگری روسیه و آمریکا بوده و در سوی دیگر شاهد حضور کشورهایی مانند چین، ترکیه و حتی ایران است.